

فصل نامه جُندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۵

قانون ساسانیان^۱

یانی یانوش^۲

ترجمه زهره رحیمیان^۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۳

۱. کلیات

مقدمه: کلمه مناسب برای قانون در زبان فارسی میانه داد (dad) است، اگرچه معنی داد (dad) نسبت به مفهوم غربی قانون پیچیده است. در حقیقت چند متن به مفهوم دوگانه داد (dad) هم قانون و هم دین گواهی می‌دهد، گاهی اوقات به عنوان یک قانون مذهبی درک می‌شود، گاهی به عنوان مترادف دین و گاهی به عنوان یک قانون دنیوی یا عمومی یا فرامین پادشاهان درک می‌شود. این فقط زمینه متنی است که برای تصمیم‌گیری در اینکه مهنی به چه کلمه‌ای ارجاع داده می‌شود، مفید است.

در ضمیمه روایت پهلوی "دادستان دینگ" داد (dad) معنی دوگانه دین و قانون دارد: وقتی کسی از دین یا قانونی که به آن تعلق داشت، به قانون دیگری درمی‌آمد، او مرگزان (گناهکار) است، زیرا او دینش را ترک کرده و قانون بدی را در دست گرفته است.^۴ این تناسب قانون و دین منحصر به فرد نیست، زیرا کتاب دینکرد داد (dad) را به عنوان یک فرد خیرخواه معرفی می‌کند که قاعده کلی دین مزدایی را منظم می‌کند، دانشی که به عقل و خرد مربوط است، ولی عقل و خرد در این حالت قاعده کلی داد (dad) است.^۵ این تعجبی ندارد پس آیین زرتشتی به داد (dad) اهورمزد قانون دین اهورمزد نسبت داده می‌شود.^۶ نه تنها آیین زرتشتی بلکه

۱ این مقاله ترجمه‌ای است از

János, Jany. "Sasanian Law," *E-Sasanika*, 14 (2011).

۲. استاد دانشگاه کاتولیک پازمانی پیتر در بوداپست مجارستان jany.janos@btk.ppke.hu

۳. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد تاریخ اسلام از دانشگاه الزهرا (س) z.r1368@yahoo.com

4. Ke az dad i-sh andar estad be o dad I dudigar shawed margarzan ed ray ku dad I weh-deni h

hame hiled u den dad I wad hami gired: PRdD 7.2: Williams 1990; vol. 1: 47, vol 2:9.

5. Dad khwabar rastagih I mazdeshn den: shnakhtan I dad pad danishn bawed: dad bun danagih: Dad:

Enc. Ir1993. (Mansour Shaki)

.6 Ibid

ادیان دیگر همچنین به عنوان داد_ قانون (dad) تصور می‌شود: مینوگِ خرد (دادِ دیوان)، قانون دین شیاطین دارد، دینکرد دین یهود را به عنوان دادی یهودیگ کش معرفی می‌کند، قانون دین یهود درحالیکه آیین بودایی، مذهب مزدکی را به عنوان دادِ مزدکی ارجاع می‌دهد.^۱

در سخنان بالا قانون و دین طبقات متناوبی هستند که بر اصل (ذات) یک دین خاص در عبارت داد (dad) دلالت می‌کند. به هر حال متون دیگری هستند که داد (dad) را به طور متفاوت تعریف می‌کنند. خشایارشا در کتیبه‌اش وفاداری را یادآوری می‌کند که به قانونی که اهورامزدا آنرا برپا کرده احترام بگذارد، زیرا به قانونی که اهورامزدا آنرا برپا کرده احترام گذاشت و اهورامزدا و آرتا را با احترام عبادت کرد، که او هم شاد می‌شود وقتی که زندگی می‌کند و هم خوشبخت می‌شود وقتی که می‌میرد.^۲ متأسفانه نه کتیبه خشایارشا و نه دیگر منابع آنچه را که قوانین اهورامزدا بود را برای ما آشکار نمی‌کند، ولی دلیلی را می‌آورد که فکر کنیم این قوانین، قوانینی نیست که توسط جامعه در مشاغل قانونی روزمره درک شود ولی اصول اخلاقی و هنجارها یک زندگی شاد را در جهان ایجاد می‌کند. اکنون قابل درک است که چرا قانون اهورمزد عشق مردم است.^۳ بنابراین مفهوم قانون زرتشتی به طور محسوسی از دین یهود و اسلام متفاوت است، جایکه خداوند مثال‌های خاص را برای معتقدانی که موضوع تغییر نیستند و از بین نمی‌روند، آشکار نمی‌کند. در نتیجه در مقابل حضرت موسی (ع) و پیامبر (ص)، زرتشت پیامبری نیست که برای حکومت مشروع الهی وساطت کند ولی یک پیامبر که اصول اخلاقی را آموزش می‌دهد، احکامی که توسط قانون طبق زمان و مدت سازماندهی می‌شود. بطور خلاصه اهورامزدا مثل یهوه و الله یک شریعت گذار نیست. زیرا نه اهورامزدا بلکه میترا خدایی است که حکم اجتماعی را سرپرستی می‌کند و روح انسان را بعد از مرگ برطبق قاعده کلی حقیقت، عدالت و آرتا قضاوت می‌کند. آرتا چه به عنوان حقیقت و یا امر دنیوی شناخته شود^۴ ارجاع

1. Ibid

2. data paridiy tya Auramazda niyashtaya martiya hya awana data pariyauta tya Auramazda nishtaya uta Auramazdam yadataiy artaca brazmaniya hauw uta jiva shiyata bawatiya uta marta artava bawatiy: موضوع بحث است. برای اطلاعات بیشتر نک: artaca brazmaniya ترجمه و تفسیر. Kent 1953:151_153.

Kent, Old Persian Arta: Enc. Ir. I:1987.

3. Dad I Ohrmazd mardom-dostih: Dad: Enc. Ir 1993. (Mansour Shaki)

4. Asha: Enc. Ir. گرشویج ۶: ۱۹۵۹ آرتا را بعنوان حقیقت معنی کرده است، که لودرز چلرِت با آن موافق است (نک ۶۹۵-۶۹۴ (۱۹۸۷) Ir)

مری بویسفر می‌کند که عبارت آشا نمی‌تواند به هیچ زبانی ترجمه شود و معنی آن تنها به حقیقت کاهش نمی‌یابد ولی مربوط به جهان هستی و اصل اخلاقی است. نک مری بویس ۱۹۷۵: ۲۷.

یک قاعده اساسی را براساس دین ارائه می‌کند و قانون باید سکوت کند و قانون آهورامزدا در قالب این مفهوم عمومی گسترده، مناسب است.

داریوش به هر حال مفهوم خودش از قانون را دارد که فرامین شاه را آشکار می‌کند و هیچ قانون آهورامزدا را نمی‌شناسد. بنابراین با توجه آهورامزداست که این کشورها نشان می‌دهند که به قانون من احترام می‌گذارند، همچنانکه من به آن‌ها گفته‌ام این انجام شده است و قانون من آن‌ها را ثابت نگه داشته است.^۱ همچنانکه این واضح است، در دوره هخامنشی یک مفهوم دوگانه از قانون قابل تشخیص است، گاهی اوقات قانون آهورامزدا را نشان می‌دهد (هرآنچه که ممکن است باشد) و گاهی قانون شاه را. این دوگانگی در فرمان سلطنتی آشکار است که در پیمان قدیمی (عزرا ۷: ۱۲-۲۶) طبق چیزهایی که مشاهده نشده است "قانون خدایت و قوانین پادشاهی" که ممکن است با مرگ، تبعید و مصادرة اموال مجازات کند.^۲ فقط در دوره ساسانیان این معانی به وجود می‌آید که بر یک قانون دینی که نتیجه سیاست دینی است، دلالت می‌کند. این دلیلی است که چرا (dad-shnas) هم به معنی فقیه و هم کارشناس دین است.^۳

۱.۲ منابع

درباره قانون ساسانیان هیچ مدرکی به دست ما نرسیده است و این مشخص نیست که آیا قانون نامه ای وجود دارد. فقدان آثار قانونی، مهم‌ترین منبع قانونی در اختیار ما مادیان هزار دادستان (MHD+A) است،^۴ یک کتاب قانون که تاریخش قرن ۷ میلادی است، که شامل صدها موضوع قانونی است. مؤلف این کتاب قانونی، احتمالاً خودش قاضی ساتراپی پارس بود، که موضوعات قانونی را که با همه وظایف قانونی دادگاه‌ها بر مبنای تجربه خودش و اسناد دربار ارائه شده بود، جمع آوری کرد.^۵ اگرچه دشوار است که با کشتی وسط اقیانوس مغلظه برویم، با این وجود حالت ممکن برای دانشجوی امروزی این است که اثر یا

1. Kent 1953: 117-119: 137-138

۲. تفسیر این سخن موضوع محافل دانشجویی است زیرا قطعی به این پاسخی داده نشده است که آیا دو قانونی که به آن ارجاع می‌دهیم، یکسان است یا خیر. پیتر فرای فکر می‌کند که این دو قانون شخصی است ولی جوزف بلنکینسوپ این را انکار می‌کند شبیه او، گری کوپر دو مورد را تشخیص داده است. برای اطلاعات بیشتر نک: Watt 2001.

3. Dad: Enc. Ir 1993. (Mnsouar Shaki)

۴. این اثر دو بخش دارد: بخش اول که به MHD ارجاع داده است، بخش دوم MHDA، کل کتاب به عنوان MHD+A خلاصه شده است. یک نسخه آلمانی با حرف نویسی، ترجمه و تفسیر توسط ماریا ماکوچ (۱۹۹۳-۱۹۸۱) و یک نسخه انگلیسی با رونویسی و ترجمه پریخانیان - گارسویان (۱۹۹۷) وجود دارد.

5. Macuch 1993: 12-15

عملکرد قانون ساسانیان را یاد بگیرد. ولی این تنها با مقایسه خطر تمام شکست‌ها (انقراض‌ها) مثل مثل یک روشی که شامل مواردی است، می‌تواند انجام شود، زیرا ما مجبوریم از احکام ویژه به نمونه‌های عمومی که پشت سر آن‌ها و در اکثریت موارد هستند، نتیجه بگیریم، برای کنترل کردن منابع دیگری موجود نیست. زمانیکه یک حکمرانی هنوز تأسیس نشده یا یک موضوع خاص برای مؤلف هنوز آشکار نیست، او به نظرات متعدد دانشجویان قانون مراجعه می‌کند که توانایی در بحث‌های پیشرفته در فقه دارند نه در تجربه (شغل) قانونی. موضوعات را پیچیده می‌کند اثری است که به طور کامل به دست ما نرسیده است ولی برخی بخش‌هایش از نسخه دست نویس مفقود شده است. علاوه بر این هیچ اصل اساسی در کتاب مؤلف که ظاهراً باید پیگیری شود وجود ندارد، که اثر را برای درک کردن دشوارتر می‌کند.

به خاطر اینکه مادیان هزار دادستان تنها شامل موضوعات قانون شخصی است که حتی یک موضوع درباره قانون جنایی ندارد، که آن قانون خانواده است، قانون وراثت، قانون تعهد و قانون عملی شخصی که با منافعش قابل تشخیص است. در مقابل کتاب اعمال شهدای به زبان سریانی، که به متون اصلی ایران میانه پرداخته است، به طور خاص در زمینه قانون جنایی و قانون عملی جنایی مفید است.^۱ کتاب‌های دینی مثل ویدوداد،^۲ اربدستان و نیرنگستان،^۳ شایست و نشایست^۴ و ضمیمه متن شایست و نشایست^۵ درباره جزییات قانون پرستش و قانون پاکدامنی مفید است.

کتیبه‌های صخره ای شاهان ساسانی و موبد بزرگ کرتیر،^۶ نوشته‌های تاریخی مثل نامه تنسر،^۷ کارنامه اردشیر بابکان،^۸ و کتاب‌های تاریخی مورخان مسلمان مثل مسعودی (۱۹۸۹) و طبری^۹ می‌توان اعتماد کرد که برخی سؤالات کم اهمیت را آشکار کند ولی آن‌ها قادر نیستند که درباره قانون ساسانیان اطلاعات بیشتری به ما بدهند.

1. Hoffmann 1880; Braun 1915; Wiessner 1967

2. Darmesteter 1892

3. Humbach_Elfenbein 1990 Kotwal_Kreyenbroek 1992-1995-2003

4. Tavadia 1930- Mazdapur 1369

5. Kotwal 1969

6. Sprengling 1953; Back 1978; Mosing_Warburg 1982; Skjaervo 1983

7. Boyce 1968

8. Nyberg 1964

9. Noldeke 1879; Bosworth 1999

آثار دوران بعد از ساسانیان مثل دینکرد،^۱ دادستان دینگ،^۲ روایات پهلوی ضمیمه دادستان دینگ،^۳ روایات آمد آشاوهیستان^۴ یا مجموعه قانون ایشوبخت^۵ که به مشاغل قانونی از قرن ۱۰_۸ پرداخته است. تغییرات معین سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قانونی که در طی این قرن‌ها در جامعه زرتشتی اتفاق افتاده است، این آثار نمی‌تواند به عنوان منابعی برای دوره ساسانی در نظر گرفته شود؛ آن‌ها فقط برای آشکار سازی سؤالاتی که در منابع منحصر به فرد ساسانیان حل نمی‌شود، مفید است.

۲. نظریه قانون

۲.۱. منابع قانونی: قانون ساسانی با قانون زرتشتی برابر نیست، اگرچه این به زحمت درک می‌شود. قانون زرتشتیان به عنوان یک نظام قانونی قبل از دوره هخامنشیان وجود نداشت زیرا آن زمان رسم ایرانیان این بود که زندگی اصولی جامعه ایرانی را منظم کند. این از اشاره هرودوت آشکار است که قضاات ایرانی از طبقه نجبا (اشراف) پارسی هستند و طبق قانون مرسوم آن زمان برای مسائل تصمیم می‌گرفتند که حداقل از شاه در اصول نظری باید پیروی می‌کردند. ولی قاضیانی که واقع‌گراتر بودند می‌دانستند که هرچه انجام دهد، خوشحال می‌شود.^۶ بر مبنای قانون مرسوم ایرانیان، قانون زرتشتی در طول قرن‌ها به وجود آمده و به شکل یک نظام قانونی پیچیده (تحریف شده) ظاهر شده، یک جریانی (رویدادی) که در زمان ساسانیان به اوجش رسیده است.

در دوره ساسانی علاوه بر قانون زرتشتی، قانون دنیوی هم به شکل قانون سلطنتی وجود داشت که در احکام متعدد سلطنتی منتشر شد. اگرچه حتی یک دستور سلطنتی به ما نرسیده است، اشاراتی در منابع مختلف به آن‌ها شده است. بنابراین ما می‌دانیم که یک فرمان سلطنتی وجود داشت که طرز استفاده از مهرها را مشخص می‌کرد^۷ درحالی‌که فرمان دیگری گنجایش امور شخصی افراد گناهکار را تنظیم می‌کرد.^۸ این برتری بسیار مهم است زیرا قانون زرتشتی، قانون زرتشتیان بود که برای پیروان ادیان دیگر اجباری نبود.

1. Madan 1911; de Menasce 1973; Shaked 1979

2. West 1882

3. Williams 1990

4. Safa-Isfahani 1980

5. Sachau 1914

۶. هرودوت ۳: ۶۳۱

7. MHD 93.5

8. Braun 1915 86_87

بنابراین قانون زرتشتی مطابق افرادی که به یک گروه خاص تعلق داشتند، دنبال می‌شد، در این مورد جامعه زرتشتی در پیروی کردن از هنجارهایش محدود بود درحالی‌که دیگران محدود نبودند. در مقابل قانون ساسانی به عنوان یک قانون سلطنتی برای جمعیت یکدست قلمرو ساسانیان تأسیس شده بود و بنابراین برای همه اجباری بود. بنابراین قانون سلطنتی قانون داخلی بود نه یک قانون شخصی. علاوه بر این پیروان ادیان قانونی مثل یهودیان و مسیحیان استقلال قانونی محدود را پذیرفته بودند، طبق آنچه که آن‌ها از قانون خودشان طرفداری می‌کردند، به طور عمده موضوعات قانون شخصی و گناهان کوچک نه درباره موضوعات مهم. بنابراین قانون زرتشتیان فقط برای اعضای جامعه زرتشتی اجباری بود ولی برای افراد غیر زرتشتی همچنین به کار می‌رفت مثل قانون سرزمین در مواردی که اختیار قانونی به آن‌ها داده نشده بود. برای مثال شهدای مسیحی در روش جنایی طبق قانون ساسانی نه طبق قانون خودشان پذیرفته شدند؛ اگر کارهای جنایی انجام می‌دادند، طبق عادت و رسم زرتشتیان دفن می‌شدند (به خاطر قانون سرزمین) با اینکه آن‌ها زرتشتی نبودند، یک حالتی که با دادن رشوه به نگهبانان می‌توانست خویشاوندانشان را فراری دهد.

علاوه بر این قانون عملی از قانون درون کتاب‌ها متفاوت بود، زیرا دادگاه‌ها قوانین خودشان (گردگ) را که ضمیمه بود، توسعه داده بودند، گاهی اوقات حتی نمونه‌های موجود را تغییر (کاهش) دادند. بنابراین گردگ به عنوان شغل قانونی دادگاه‌ها یک منبع قانونی در قانون عملی روزمره برای شاکیان و قضات بود، اگرچه قانون ساسانیان یک قانون نمونه نبود. شاید همچنین آداب و رسوم و متغیرهای محلی برای یک منطقه خاص یا گروهی از افراد مثل قبایل چادرنشین وجود داشت، ولی فقدان منابع مکتوب نتوانست آن را ثابت کند. به هر حال معلوم است که قلمرو وسیع ایران ساسانی دلیلی نداشت که فکر بکنیم که آداب و رسوم محلی در بابل از خراسان مازندران یا پارس متفاوت است. زیرا مردم چادرنشین حتی در زمانهای امروزی آداب و رسومشان را دنبال می‌کنند، این اغراق نیست که باورداشته باشیم که این موضوع در زمان ساسانیان فرقی نداشت. بطور خلاصه نظام قانونی ساسانیان یک مجموعه قوانین است که عبارت است از: ۱_ قانون زرتشتی به عنوان قانون فردی؛ ۲_ قانون سلطنتی به عنوان قانون بومی؛ ۳_ مجموعه قوانین اعضای ادیان قانونی به عنوان قوانین فردی؛ ۴_ گردگ به عنوان تجربه قانونی دادگاه‌ها؛ ۵_ قانون آداب و رسوم مختلف در مناطق خاص و شهرها؛ ۶_ آداب و رسوم مردمان چادرنشین.

درباره قانون زرتشتی منابع قانونی عبارت‌اند از: ۱_ اوستا به همراه تفاسیرش و ۲_ مجموعه تفاسیری که دینکرد عرضه می‌کند.^۱ ولی اوستا بطور خاص برای یک قاضی سودمند نیست زیرا قوانینش چیزی نداشت

که همراه با واقعیت جامعه معاصر با ساسانیان کاری انجام دهد. این دلیلی است برای اینکه چرا تفاسیری برای این نوشته شده است و اینکه چرا قضاوت می‌توانستند به آن‌ها اعتماد کنند. ولی ما نمی‌دانیم که چه عقیده ای به آن‌ها آموزش داده شده است و به نظر می‌رسد که شاگردان قانون ساسانی از یکدیگر بهتر نبودند، زیرا ما برای تنوع تفسیر آن مدرکی داریم: MHD 41. 5-8 که به عقیده سه عالم ارجاع داده است MHD 42. 5-9 فقط به موافقت دو عالم پرداخته است، MHD 11. 12-17 که به عقیده اکثریت اشاره کرده است و MHD 46. 14-15 که به عقیده تمام افراد دانا و عاقل ارجاع داده است. بنابراین به نظر می‌رسد که آموزش یکسان دو یا سه عالم قانونی به قدر کافی یکدست در نظر گرفته نشده بود که بخواهند قضاوت را اعلام کنند.^۱ بنابراین قانون زرتشتی بطور قابل ملاحظه ای از این جهت از قانون دین یهود و اسلام متفاوت بود، زیرا در عقاید زمانهای بعدی برای اعلان یک قانون تأسیس شده بود، درحالیکه عقاید قانون زرتشتی فقط یک اصلی بود برای یک قضاوت خاص نه برای یک قانون. از این گذشته عقیده (همفکری) قانون یهودیان برطبق آرای اکثریت مردم برپا شده بود درحالیکه در قانون اسلام عقاید یکسری عقاید متفق القول بود، ولی دیدگاه یکسان دو یا سه عالم با دیگری مورد قبول نبود.

۲.۲. مکاتب آموزشی قانونی: در نظام‌های قانونی که بیشترشان توسط علمای قانونی ساخته شده و جایکه قانون تشریفاتی، پیدایش مدارس قانونی را محدود می‌کرد، می‌توانست شاهد تفاسیر اساسی متفاوت متون و هنجارهای موجود باشد. این قابل درک است که هم قانون یهود و قانون اسلامی و قانون زرتشتی با یکدیگر متفاوت نبودند. اصطلاح مکتب (مدرسه) گمراه کننده است، اگر چه بطور گسترده قابل قبول است، زیرا در ابتدا آن‌ها سازمان رسمی با آموزه‌های مطرح شده، مرزها و روش‌ها نبودند ولی به بیان دقیق‌تر رابطه استاد و شاگردی بود. مدارس اسلامی مدارس فردی بودند مثل مدارس هلال و شَمی. مدارس زرتشتی همچنین، مدارس فردی بودند که هرگز به سمت موضوعات متداول و مرسوم توسعه پیدا نکردند.

درباره تاریخ، ساختار و تعداد مدارس زرتشتی ما در تاریکی و ابهام هستیم. به طور عمومی، بحث‌های قانونی فقط سوالات کم اهمیت و جزئیات را شامل می‌شود درحالیکه هنجارهای اساسی قانون موضوع بحث نبودند. پاراگراف ۳-۱ شایسته نشایست به ۳ مدرسه اشاره کرده است، ولی پاراگراف بعدی (۴-۱) ۴ مدرسه را فهرست کرده است، که عبارت است از: آدوهرمزد-نیوگشنسب، آدورفربئی نرسه-سوشانس، نیوگشنسب-مدوماه، سوشانس-آبرگ. متأسفانه نه مؤلف شایسته نشایست و نه منابع دیگر مطلب بیشتری از مکاتب نمی‌گویند؛ بنابراین ما نمی‌توانیم به طور قاطعانه تناقض را حل و فصل کنیم. برخلاف این مورد،

1. Jany 2005: 295-303. درباره نقش عقیده در قانون زرتشتیان ن ک

بدیهی است که شجره نامه مکاتب شامل اسامی یکسان نسبت به یک موضوع باشد. اگر ما فرض کنیم که اسامی یکسان با افراد مشابه برابر است، پس ما دو مکتب (مدرسه) داریم: مکتب آدوهرمزد-نیوگشنسب-میدوماه و مکتب آدورفرئی نرسه-سوشانس-آبرگ^۱ تقریباً هیچ چیز درباره این شخصیت‌ها موجود نیست بجز حقیقت آبرگ، میدوماه و سوشانس که همچنین مفسران اوستا، ویدوداد، ایردستان و نیرنگستان بودند.^۲ بنابراین آن‌ها عالمان دینی بودند که در مسائل قانونی ماهر و کارشناس شده بودند. جالب است که یادآور شویم بهرحال که MHD+A در اکثر موارد به آبرگ و میدوماه ارجاع داده است، یعنی بیانگر آخرین نسل است در حالیکه، اعضای دیگر مکاتب تقریباً به طور کامل مفقود هستند.

تاریخ پیدایش و تاریخ مکاتب در منابع ما ذکر نشده است ولی یک حکم (نظر) در مقدمه مادیان هزار دادستان این را آشکار می‌کند (MHD 1.2-4): گفته شده که بعد از سلطنت بهرام، افراد صاحب برده (غلام) شدند (که به آن‌ها تعلق داشت)، پدر داشتند ولی نه مادر. برای سوشیانس گفته شده که بچه به پدر تعلق دارد، ولی الان گفته شده که او به مادر تعلق دارد.^۳

این ارجاع بسیار مهم است زیرا این تنها موردی است که اسامی هم یک عالم قانونی و هم شاه ساسانی را همزمان بیان می‌کند. متأسفانه در سلطنت ساسانیان ۶ پادشاه وجود داشت که بهرام نام داشتند: بهرام اول (۲۷۶-۲۷۴)، بهرام دوم (۲۹۳)، بهرام سوم (۳۰۲-۲۹۳)، بهرام چهارم (۳۹۹-۳۸۸)، بهرام پنجم (۴۳۹-۴۲۱)، بهرام ششم (۵۹۰) و به طور نظری هیچ یک از این حکام معنی نمی‌دهد.

من فکر می‌کنم که این بهرام چوبین (ششم) (۵۹۰ میلادی) بود، کسیکه به آن ارجاع شده است، بنابراین پیدایش مکاتب قانونی تاریخش به قرن ۶ میلادی برمی‌گردد. در پی این فرضیه‌ها نمونه‌های نسل سوم، معاصر با مؤلفان شایست و نشایست و MHD+A (اوایل قرن هفتم میلادی). اگر ما از این تاریخ سه نسل را شمارش معکوس کنیم، ما سلطنت پادشاه خسرو اول (انوشیروان) (۵۷۹-۵۳۱) را به عنوان مقدمه موضوع علم حقوق زرتشتیان داریم. تغییرات بدیهی و قابل توجه اداری، اجتماعی و اقتصادی در طول این دوره‌ها اتفاق افتاده است (در پی قیام مزدک و اصلاحات خسرو انوشیروان) پیدایش مدارس قانونی قابل

۱. تاوادیا (۲۹-۱۹۳۰: ۲۸) درباره دو مدرسه بحث کرده است. (Jany 2006: 295ff); همچنین ببینید. 10. kreyenbroek 1994:

2. Macuch 1993: 13

3. Perikhanian_Garsoian 1997: 27

درک است، زیرا قوانین قدیمی با تغییر حقیقت اجتماعی ای که آشکارا متفاوت از تفسیر معیارهای قانونی ساخته شده است، مطابقت دارد.^۱

این ممکن است که تعالیم مدارس در موضوعاتی که آن‌ها با یکدیگر متفاوت اند، مطالعه شود، زیرا آنچه که ما می‌شناسیم اسامی تعدادی علمای قانونی و عقاید قانونی‌شان که سؤالات (موضوعات) کم اهمیت را بیان می‌کند. به نظر می‌رسد که احتمالاً قانون عبادت در کانون این مدارس بود، درحالی‌که موضوعات قانونی دنیوی موضوع اصلی آن‌ها نبودند. حداقل این مورد از یک رویکرد آماری استنباط می‌شود: در مادیان هزار دادستان، مدرسه مدوماه تنها سه بار ذکر شده است (50.15, 51.15, 50.15, 17.14, MHD)، مدرسه ابرگ یکبار (MHD 50.13)، نام مدوماه ۵ بار آمده است (9_52.3, 51.9, 50.15, 22.5, 5.13, MHD) و نام ابرگ (MHD 5.14, 22.5, 52.3) به طور مکرر آمده است. اگر ما به یاد بیاوریم که تعداد ارجاع‌ها به علمای گوناگون حدود ۱۸۰ ارجاع در MHD+A است، جمعاً ۱۳ ارجاع به ۲ مدرسه (مکتب) عدد نسبتاً کمی است. بنابراین اکثریت ارجاعات که به علمای بیرون از مدارس می‌شود مثل پُسانوه، وهرام (بهرام)، سیاوخش، مردگ، ولی ما نمی‌دانیم که چه کسانی بودند. در مقابل در کتاب شایست و نشایست، کتابی که با مراسم عبادی سروکار دارد به علمای مدارس ارجاع می‌دهد، درحالی‌که علمای مشروع در زمینه مادیان هزار دادستان ماهر هستند، مفقود هستند. تمرکز روی قانون عبادی قابل درک است اگر ما بیاد بیاوریم که زرتشتیان ساسانی متمرکز بودند و علم حقوق در اختیار روحانیون و موبدان بود که مراسم عبادی را انجام می‌دادند. بنابراین دانش حقوقی ساسانیان در زمانهای مختلف دانشگاهی بود که با موضوعات غیر واقعی و مشکلات بی ربط با کارهای قانونی روزمره سروکار داشت. این کافی است که به یک گفتمان پیشرفته در صفحات شایست و نشایست ارجاع دهیم، در آنچه که علمای قانونی بحث می‌کنند، که به یک جسم شناور در آب پردازند یا خیر و یک مسؤولیت فردی باشد اگر برای جلوگیری از آلوده شدن آب توسط جنازه یک فرد متوفی هیچ کاری نکنیم.^۲ این مثال تنها یک توضیح است، موضوعات فراوان دیگری برای بحث‌های دانشجویی در این اثر وجود دارد.

از آنجا که هیچ نوع ادبی شبیه با ادبیات (متون) فتوایی در قانون یهودی و اسلامی وجود نداشت، علمای زرتشتی از سروکار داشتن با سؤالات اعمال قانونی روزمره در زمان ساسانیان منع می‌شدند. بعد از سقوط

۱. ماریا مکوج تاریخ سوشان را قرن ۳ میلادی می‌داند: Macuch 1993: 29. درحالی‌که آن‌ها پریخانیان معتقد است که بهرام پنجم به این مورد ارجاع داده می‌شود و بنابراین مقام (منصب) سوشان به قرن ۵ میلادی برمی‌گردد: Perikhanian_Garsoian 1997: 418. برای اطلاع بیشتر در این موضوع ن ک 295_307. Jany 2006.

۲. شایست و نشایست ۲: ۷۹-۹۵.

ساسانیان بهر حال، یک دستور درباره موضوعات دنیوی پند و اندرز می‌داد، برای اینکه قانون و علم اخلاق زرتشتیان را تضمین کند. بنابراین پاسخ‌هایی که روایات نام داشت، در ادبیات زرتشتی بعد از ساسانیان پدیدار شد. مجموعه‌های متعددی از روایات موجود است، زیرا آثاری را که چند قرن طول می‌کشید، می‌نوشتند. بین این‌ها روایت ایمد آسوهستان و روایت ضمیمه دادستان دینگ باید به طور خاص مهم ذکر شود.

می‌توانیم تغییرات قابل توجه را در بحث‌هایی از این نوع را در این آثار مشاهده کنیم. این قانون کامل و دقیقی نیست که دستخوش دگرگونی‌های تدریجی شود ولی راه حل مسائل قانونی ارائه و حل و فصل شده است. هیچ ارجاعی به مکاتب و علمای قانونی وجود ندارد؛ راه تفکر مشروع دانشگاهی علاوه بر بررسی دقیق استدلال‌ها درباره سؤالات فرضی از بین رفته است. آنچه که هنوز وجود دارد سؤالات مفید و واقعی است که توسط اعضای جامعه زرتشتیان به رهبرشان مطرح می‌شود. جواب‌ها به اندازه سؤالات ساده و راحت بودند: دستور با صداقت معیارهای اساسی قانون زرتشتیان را مطرح می‌کند، عمدتاً در زمینه قانون فردی، بخصوص ازدواج و قانون وراثت. روش فاقد هر نوع استدلال پیچیده است، به یک زبان ساده قابل فهم و درک برای همه نوشته شده است. به طور خلاصه: بحث‌های دانشجویی جانشین اندرهای ساده و قانونی می‌شود.

۲.۳. آموزش قانونی: هیچ آموزش قانونی اختصاصی در دوره ساسانی وجود نداشت ولی این یک قسمت از وظایف موبدان بود. این شگفتی کوچکی بود زیرا علم حقوق و مدیریت (اجرا) قانون مخصوص روحانیت زرتشتی بود و نسل‌های جدید روحانیان در زمینه مراسم عبادی، الهیات و قانون تعلیم ببینند. این ایرد بود که به موبدی که کارش آموزش و تربیت موبدان جوان بود، آموزش می‌داد، که توضیح می‌دهد که چرا ایردستان به معنی یک مکان کارآموزی و همچنین یک متن درباره آموزش و دیگر موضوعات مربوطه است.

ویژگی اصلی رابطه بین معلم (ایرد) و شاگردش (هاویشت) احترام بی قید و شرط به معلم و اطاعت از او بود. حقیقت این است که این رابطه «ترسگاه» نامیده می‌شد، که از فعل ترسیدن آنطور که کتاب‌ها می‌گویند مشتق شده است.^۱ در نتیجه اطاعت دانش‌آموزان آن‌ها با تنبیه بدنی برای گناه نادیده گرفتن کارها (وظایف) یا توجه نکردن به قوانین رفتاری مناسب (صحبت کردن در حین غذا خوردن) تنبیه می‌شوند. در این موارد اجازه برای جنایات کوچک (آردش) ایجاد شده بود، باید انجام می‌شد.^۲ اثری که «پانچ همیمی

1. Erbedestan 0.3

۲. 17.1; 16.12 Erbedestan برای طبقه بندی جرم‌ها و جنایات فصل درباره قانون جنایی واقعی را ببینید.

آسرونان» نام داشت (۵ هنر/ فضیلت موبدان) لیاقت‌هایی که از روحانیون مورد انتظار است را توضیح می‌دهد. این‌ها عبارت‌اند از عدم تباهی، دقت در اندیشه، گفتار و رفتار (یک ارجاع به اصول اساسی اخلاق زرتشتیان که از هر معتقدی انتظار می‌رفت)، یک رهبر روحانی به عنوان راهنمای خردمند داشته باشند، طبق مراسم عبادت پرستش کنند و با مخالفان مبارزه کنند. برای این هدف روحانیون باید متون مذعبی را عمیقاً بدانند، متون مذهبی یعنی اوستا و زَند که باهم شامل متون بسیاری می‌شوند. دَسْتَوَر کسی است که عمیقاً مجموعه متون را بطور اساسی و بدون کمک نوشته ای می‌داند (هماگ آپستاگ اود زَند ورم: کسی که تمام اوستا و زَند را حفظ کرده است). بنابراین مهم‌ترین وظیفه این بود که متون را حفظ کند و شگفت آور نیست که ارتداد، تنبلی و فراموشکاری گناہانی بودند که موبدان می‌توانستند مرتکب شوند.^۱

حفظ کردن کار مشترک معلم و شاگردان بود ولی تکرارکننده‌ها، مهم‌ترین تصاویر در آموزش قانونی یهودیت و اسلام (تَن و موید) کسی بود که به کمک شاگردانی که مفقود شده بودند، می‌آمد. بعد از معلم و شاگردان متن را ۳ بار تکرار می‌کردند و شاگرد قادر بود که آن را برای بار چهارم تکرار کند، متنی که به عنوان دانشمند بررسی شده است.^۲ زیرا آموزش بطور شفاهی انجام می‌شد؛ افراد ناشنوا و لال فاقد صلاحیت بودند.^۳ آموزش نسبتاً جدی گرفته می‌شد؛ غیبت از یادگیری فقط وقتیکه نیروی طبیعت از حضور شاگردان جلوگیری می‌کرد، جایز بود (مثل گرسنگی، تشنگی، خشکسالی، سرما و یخبندان).^۴

در نتیجه تماس طولانی فردی بین استاد و شاگردانش انتقال کامل روایت شفاهی فقط در گروه‌های کودک ضمانت داشت، درحالیکه مانع از شرکت کردن یک جمعیت زیاد می‌شد، یک علامت واضح برای طبیعت شبه کاخ روحانیت زرتشتی بود. توضیح بیشتری گفته نشده که چرا غیر زرتشتیان و خارجی‌ان نمی‌توانستند تدریس کنند. جالب توجه است که برخلاف این زمینه (سابقه) بنویسیم که زمانیکه زندگی یک معلم در معرض خطر بود (بخاطر قحطی و گرسنگی) و او می‌توانست وسیله امرامعاش را فقط با مالیاتی که یک خارجی پرداخت می‌کرد، بدست آورد، تعدادی بخش‌های سنن برای او آشکار می‌شود ولی نه بیشتر از آنچه که برای بقا و پایداری معلم لازم بود.^۵ شاید بطور شگفت‌انگیزی زنان در آموزش می‌توانستند شرکت کنند، هنوز اربدستان درباره این موضوع و ادعایی که هم شوهر و هم همسر می‌کنند می‌توانند در آموزش

1 Bailey 1943: 158_165

2. Erbedestan 13.15

3. Erbedestan 16.1_2

4. Erbedestan 17.3

5. Erbedestan 12.38_39; 19.3_9

شرکت کنند واضح است، ولی یکی از همسران که در اداره کردن و افزایش ثروت خانواده موفق تر بود مجبور بود در خانه بماند. اگر این شخص سرپرست خانواده بود، همسرش می توانست تحصیل کند.^۱ وظیفه آموزش همچنین به روابط نزدیک مربوط بود (نَبَانَزِدِشْت) کسیکه گناه مرتکب شده است اگر آن‌ها در آموزش یک خویشاوندی که از آن‌ها این را خواسته بود موفق نشوند. گناه آن‌ها بر طبق درجه ای بود که آن‌ها باهم خویشاوند بودند: خویشاوند نزدیک تر به دانش آموز کسی بود که به او آموزش نداده بودند که گناه خویشاوند بزرگ تر بود.^۲ این حکومت دلیل دیگری برای نظام اجتماعی شبه درباری روحانیت است زیرا از آموزش دادن نسل آینده که انسجام اجتماعی و تمایل به روحانیت را تهدید می کرد، امتناع کرد. مطالعات یکسال طول کشید،^۳ ولی این ارجاع ممکن بود تنها به عنوان ارجاع آموزشی اساسی درک شود، زیرا این غیر ممکن بود که عمیقاً تمام آداب و سنن زرتشتیان را در یک دوره کوتاه زمانی یاد بگیریم. بنابراین مطالعات بیشتر در آینده با یک استاد سرشناس ادامه یافت. دانش آموزان مثل علما استنباط می کنند و بعد از اتمام تدریس استاد را ادامه می دهند. مدارس (قانونی) اَبَرگ، سوشانس و میدوماه در این متن یادگرفته می شوند. این وظیفه معلم بود که به دانش آموزشان آموزش دهد و به همکاری جواب دهد که لازم بود که مطالعات را کامل کند، ولی از او انتظار نمی رفت که کار بیشتری بکند. همزمان اگر دانش آموزان بطور مناسب در تحصیلاتشان پیشرفت نکنند، این به عنوان شکست معلم تلقی می شد.^۴ دانش آموزان می توانستند از چند استاد آموزش ببینند، علاوه بر این برای انجام این کار تشویق می شدند. اگر یک دانش آموز قبلاً همه چیز را از معلمش یاد گرفته باشد، او می توانست تحصیلاتش را با عالم دیگری برای اینکه بیشتر بیاموزد، ادامه دهد: او می توانست به نزد ۲ یا حتی ۳ معلم برای هدفش برود.^۵ بحث‌ها عامل مهم آموزش قانونی یهودی و اسلامی از آموزش مشروع زرتشتیان متفاوت است. بطور واضح، مشکلات قانونی بین دانشمندان بحث می شد ولی هیچ ارجاعی به این بحث‌ها بین اساتید و دانش آموزانشان وجود نداشت: وظیفه دانش آموزان پیروی کردن از راهنمایی استاد و حفظ کردن متون بود، ولی نه اینکه در بحث‌های علمی با او وارد شود.

1. Erbedestan 5.1_5.6

2. Erbedestan 15.6

3. Erbedestan 12.1

4. Erbedestan 14.5; 15.1_2

5. Erbedestan 13.1_2; 14.2

۲.۴. نظریات مجازات‌ها^۱: این قانون جنایی بود که باعث شد علمای قانونی پارسی نظریاتی را و جنایات ذهنی در یک چارچوب تفکر مذهبی وسیع تر تولید کنند، در حالیکه دیگر شعبه‌های قانون بطور نظری بجز برخی جنبه‌های قانون خانواده با آن سروکار نداشت. این جای تعجب ندارد زیرا اعمال جنایی اغلب بر ضد فرمان معنوی جامعه نیستند و اخلاق مذهبی توسط روحانیت زرتشتی پرورش می‌یابد و بنابراین، یک تفکر نظری بر جنایات و مجازات‌ها قانون جنایی را در تعالیم زرتشتیان ثابت نگه می‌دارد.

بنابراین هدف مجازات این بود که روح و روان فرد گناهکار را از نتایج گناهش نجات دهد، زیرا قضاوت نهایی غیرقابل اجتناب نبود و ارواح خطاکاران اگر در حیات دنیوی تنبیه نشده باقی می‌ماندند، با دستور الهی روبرو خواهند شد. با تنبیه کردن خلافکاران در زمین، جنایات آن‌ها قبل از داوری نهایی حساب نخواهند شد و روحشان یک تصمیم مطلوب در طول قضاوت نهایی امید دارد. بنابراین روح می‌تواند از نتیجه جرمش آزاد شود زمانیکه روی زمین تنبیه شده باشد.

مرگ‌رزان گناهکارانی بودند که به گناهشان اعتراف نمی‌کردند و علی‌رغم سخنان و اعمال خوبشان جایشان در جهنم قرار داشت. بعد از نابودی نهایی زمین از هر گناه مرگ‌رزان جدا خواهند شد و آن‌ها دوباره زنده خواهند شد و ۳ روز متوالی بخاطر مجازات‌های دیگر رنج خواهند برد، یا طبق شکلی دیگر در جهنم رنج خواهند کشید.^۲ این آسیب‌ها ابدی و بی‌پایان نتایج گناهی است که مرتکب شده است و نیز عدم پشیمانی از گناه. بنابراین توبه زندگ مادری مجرم را نجات نمی‌دهد ولی روحش را بعد از مرگ از رنج کشیدن نجات می‌دهد.

توبه باید آشکارا و با صداقت باید اعلام شود. اعتراف عمومی کردن یعنی گناهکار باید تمام جنایاتش را بدون فراموش کردن موردی اعتراف کند. اگر او یک جنایت را پنهان کند، نتیجه‌اش این است که موقعیتش بدتر می‌شود. اعتراف کردن صادقانه یعنی او باید تصریح کند که گناهی را دوباره انجام نخواهد داد.^۳ اعتراف باید در حضور قربانی بیان شود، اگر جنایت علیه فرد ثالثی انجام شده باشد، یا در حضور زد، اگر جنایت علیه روح خودش انجام شود (قانون شکنی از قانون مراسم عبادی).^۴ بعد از اعتراف گناهکار «تَنائِل» بلافاصله تشریفات یکدست می‌شد و سخنان و اعمال خوب آن‌ها در طول داوری نهایی پذیرفته

۱. این فصل بر مبنای نوشته قبلی من است که به قانون جنایی ساسانیان اختصاص دارد (Jany 2007: 348_362)

۲. شایست نشایست ۸. ۷.

۳. شایست نشایست ۸. ۹_۸.

۴. شایست نشایست ۸. ۱.

می‌شد.^۱ در مقابل آن‌هایی که اعتراف نمی‌کنند یا غی می‌شدند؛ اگر آن‌ها در طول این دوره از دنیا می‌رفتند، آن‌ها به عنوان مَرگَرزان شناخته می‌شدند.^۲

اعتراف فقط مرحله اول است، گناهکاران مَرگَرزان باید زندگی‌هایشان را به دست «رَدس»^۳ می‌دادند و همچنین دارایی‌شان را.^۴ پیرو MHD 97.15، برطبق آنچه که یک گناهکار مَرگَرزان نه تنها ثروت بلکه خانواده‌اش را از دست می‌دهد، بعداً به نظر می‌رسد که منبع معتبرتری باشد که نتایج اعتراف را مفصل شرح می‌دهد. بعد از شنیدن توبه «رَد» می‌توانست با هر دستوری فرد مجرم را تنبیه کند، او قدرت اختیاری‌اش را مناسب می‌دید که موضوع محدودیت نیست. این همچنین شامل تنبیه اصلی می‌شود که در اکثریت موارد به روش سر بریدن با شمشیر انجام می‌شد.^۵ تنبیهی که رَد تحمیل می‌کرد به عنوان یک عبارت برای سود و منفعت اورمزد در نظر گرفته شده است (پَد سودی اورمزد).^۶ حکم او هرآنچه که بود، بعد از تحمیل مجازات، روح خلافکار از نتایج جنایتش راحت می‌شد و یکدست می‌شد.^۷ این ارزش (قیمت) توجه کردن است که این نظریه فقط منحصر به ایران ساسانی نیست زیرا نظریه قانونی هیندو یک مفهوم شبیه به آنرا توسعه داده است.^۸

در ایران ساسانی، جنایات طبق معیارهای متفاوت طبقه بندی شده است. اولین طبقه بندی گناهان مرتکب شده خلاف روح و روان مشخص می‌کند (ویناهی رُوانیگ) و گناهان مرتکب شده علیه یک گروه سوم (ویناهی هَمی مالان، گناهان علیه دشمن). ماریا ماکوچ نشان داده که این نسخ شناسی زمانی است که دولت ساسانی وارد عرصه شده بود را پیش بینی کرده بود و در اصل شامل هم گناهان جنایی و هم گناهان خصوصی بود.^۹ تفاوت بین ویناهی رُوانیگ و ویناهی هَمی مالان مهم است، زیرا مورد اخیر شامل جنایاتی که علیه هم طبقه ای‌ها انجام می‌شد بود، در حالیکه ویناهی رُوانیگ گناهانی علیه اندرزها و ارزش‌های دینی را شامل می‌شود. دومین طبقه بندی جنایات در شایست و نشایست اشاره شده است (۰.۱.۱):

۱. نیرنگستان، فرگرد ۲. ۲۳. ۷. 32_33. Kotwal Kreyenbroek 2003:

2. Ibid

۳. شایست نشایست ۸. ۲

۴. شایست نشایست ۸. ۵

۵. شایست نشایست ۸. ۶

۶. شایست نشایست ۸. ۲۱

۷. شایست نشایست ۸. ۵_۶

۸. برای نظریه تنبیه نزد هندوها ن ک: Von Stitencorn 1980: 232_234. Lingat 1973: 96_105. Glucklich 1988:

537_553.

9. Macuch 2003: 173_174

همچنانکه از اوستا استنباط می‌شود، طبق کتاب ویدوداد، ۸ نوع گناه در دین وجود دارد: (فرمان، آگرفیت، اوپریش، آردش، خُور، بازای، یات، و تَنائِل).^۱

این سیستم جنایات هیچ اشاره‌ای به طبقات ندارد، ویناهی زواینگ و ویناهی همی مالان در بالا بحث شدند، ولی یک سلسله مراتب که با جنایات کوچک شروع و با یک جنایت جدی (مرگ‌زان) تمام می‌شود را می‌دهد، گناه اصلی مفقود است (برای اطلاع بیشتر از موضوع فصل قانون جنایی واقعی را ببینید).

طبقه بندی سوم گناهان احتمالاً در نامه تنسر یافت می‌شود، یک اثر تبلیغی سیاسی که به احتمال زیاد قرن ششم میلادی منتشر شده است.^۲ بنابراین شاه آردخشیر ۳ طبقه گناهان را مشخص کرد: (۱) گناهی که علیه خداوند مرتکب می‌شوند، (۲) گناهان علیه شاه و (۳) گناهی که مردم بر ضد یکدیگر مرتکب می‌شوند. گناه ضد خداوند ارتداد است، گناه علیه شاه، شامل شورش و خیانت است، ولی گناهان متعدد مردم علیه یکدیگر فهرست نشده است.^۳

طبقه اول گناهان در نامه تنسر، گناهان علیه خداوند است که فقط شامل ارتداد است، در حالیکه دیگر گناهان علیه دین کاملاً از بین رفته است. شاه بنابراین آشکارا علاقه مند به حمایت از مکتب زرتشتی بعنوان ایدئولوژی سلطنتی حاکمیت ساسانی است، که تغییرات چشمگیر را هشدار می‌داد. پیرو نامه تنسر در موضوع ارتداد شاه نسبت به اجدادش مهربان تر بود. بنابراین قبل از سلطنت آردخشیر، مرتدان در معرض مرگ قرار داشتند؛ از این زمان، آن‌ها برای مدتی از سال به زندان محکوم شدند که علمای دینی با آن‌ها ملاقات می‌کردند؛ آن‌ها را پند و اندرز می‌دادند و با استدلال، تردید آن‌ها را از بین می‌بردند. اگر فرد مرتد توبه می‌کرد و به مذهبش اعتراف می‌کرد، آزاد می‌شد، بهرحال اگر او به دین وفادار باقی می‌ماند، او حق انتخاب داشت، او شاید در معرض مرگ قرار می‌گرفت.^۴ اگرچه تنسر تلاش زیادی کرد که این روش را بعنوان انسان معرفی کند، بدیهی است که در حقیقت، این یک شکل بازرسی بود. اگر ما این واقعیت را بیاد آوریم که هیچ نظام بازرسی در زمان هخامنشیان وجود نداشت (کتیبه دیو از خشایارشا) و در قرون طولانی تحت حاکمیت آزادی خواه اشکانیان ارجاع به روزهای قدیم در استدلال او نادرست است.

۱. شایست نشایست ۱.۱

۲. مری بویس ۱۹۶۸: ۱۱-۲۲. ترجمه اصلی متن به ما نرسیده است، این تنها بعنوان یک نسخه ابن اسفندیار شناخته شده است، در تاریخ طبرستان. متن توسط مینوی سال ۱۹۳۲ و توسط اقبال سال ۱۹۴۲ چاپ شده است، و مری بویس آنرا به انگلیسی با مقدمه و تفسیر سال ۱۹۶۸ چاپ کرده است.

۳. ابن اسفندیار ۱۹۴۲: ۲۲.

۴. ابن اسفندیار ۱۹۴۲: ۲۲.

قدرت اختیاری شاه در موضوعات جنایی در جنایات سیاسی بیشتر خود را نشان می‌دهد. طبق نامه تسر، شاه تعدادی از شورشی‌ها را به مرگ محکوم کرد که باعث ترس و وحشت می‌شدند و برخی دیگر را زنده نگه می‌داشت که به بخشش امید داشته باشند. اختیار مطلق در دادگاه جنایی بعنوان یک روش قدرت کنترل توسط تسر تاکید شده بود، در حالیکه گفته شده که این گسترده‌ترین معیار برای دولت خوب است^۱، زیرا گاهی اوقات باید کسی مجازات مرگ را برای یک گناه تحمل کند که سزاوار عفو است و گاهی اوقات عفو گناه، مثل طلب کردن مرگ است.^۲

طبق نامه تسر گناهایی که مردم علیه یکدیگر مرتکب می‌شوند، از چشم شاه مخفی نبود. او (شاه) یک قانون جدید را در "تالیون" قدیمی تأسیس کرد که جایگزین توان شده بود. معیار این اصلاح بطور اساسی مفید بود، نامه تسر توضیح می‌دهد، زیرا اگر دست یک سارق قطع شود. هم برای قربانی و هم برای سارق زیان آور است، که این جایگزین شود، بهرحال، با غرامت این برای هر دو سودمند است، زیرا غرامت یک کمک مادی در زمان سابق و مجازات برای بعدهاست. این اهمیت مجازات تحمیلی است که هیچ کس برای اینکه توانایی کار کردن را از دست ندهد نباید قطع عضو شود، حتی قطع کردن بینی یک مجازات توصیه شده برای زنا است، نباید مانع این می‌شد که مجرم کار کند، در ضمن ننگ گناه در تمام طول زندگی‌اش باقی می‌ماند^۳ بطور مختصر نظریات رقیب درباره گناهان و مجازات‌ها در ایران ساسانی وجود داشت. نظریه ای که توسط روحانیت زرتشتی گفته شده، سرنوشت روح و توبه را مهم جلوه داده است، در حالیکه رویکرد مفید دولت بر نظم اجتماعی و سیاسی تاکید داشت. این در هر ۲ نظریه عادی است که هر ۲ قدرت اختیاری را به قاضی گناه می‌دادند (رد و پادشاه) هر چند در رشته‌های متفاوت استدلال.

۳. خلاصه قانون واقعی

۳.۱. قانون عملی ویژه: شبیه دوره قبل از مدرنیته، قضاوت جوامع باستانی بطور قطعی در ایران ساسانی بررسی نشده بود و تلاش‌هایی می‌شد که اگر ممکن بود، از آن دوری شود. بنابراین به راه انداختن یک دادخواهی بعنوان وضعیت چند قرار داد غیرقانونی که قبلاً بین گروه‌ها توافق شده بود، تلقی می‌شد،^۴ گاهی

۱. مری بویس ۱۹۶۸:۴۲.

۲. مری بویس ۱۹۶۸:۴۳.

۳. ابن اسفندیار ۱۹۴۲: ۲۳-۲۲. در آشور همچنین مجازات زنا قطع کردن بینی بود. ببینید قوانین دوره میانی آشور، از روث ۱۹۹۵: ۱۵۸.

۴. این قسمت براساس نوشته قبلی من است که درباره قانون عملی فردی بود، ن ک Jany 2010.

اوقات حق به راه انداختن یک دادخواهی، در داد و ستد غرامت رها شده بود.^۱ زنان خصوصاً در برابر هرج و مرج و تغییر (دگرگونی) بحث‌های دادخواهی احتیاط می‌کرد و در فاصله زمانی دادگاه‌ها از هم تا حد ممکن محفوظ بودند.

اصطلاح عمومی برای یک قاضی، دادور بود ولی گاهی اوقات ارجاعاتی به طبقات پایین مثل (دادوریکه) و (دادوری مه) وجود دارد. شاید دادوریکه (از نظر لغوی، قاضی کوچک) بود، اشاره بر انتصابش بر یک قاضی درجه پایین‌تر دارد، درحالیکه دادوری مه (قاضی بزرگ) معنی یک نوع درخواست دادگاه می‌دهد.^۲ یک فتوای دادور توسط موبدان در سلسله مراتب قوه قضاییه اصلاح می‌شد.^۳ یک ارجاع (MHDA 12.11) به (دادوری پسیمار) و (دادوری پیشیمار) وجود دارد، کسانی که واقعاً بطور مرتب قاضیان متهم و شاکی بودند. شاید دادور دادگاه اشاره شده است، چنانکه مارایا ماکوچ به درستی توجه می‌کند،^۴ جایکه هر دو گروه به اعضای هم رتبه وکالت دادند که تمایلاتشان را نشان دهند و درباره موضوع تصمیم بگیرند. زد و موبد، ۲ موبد روحانیت زرتشتی همچنین مهارت قضایی داشتند. موبد هم یک دادگاه استینافی معمولی دادور و یک دادگاه جداگانه بود. بعنوان یک مثال دیگر از دادور او می‌توانست در تمام موضوعاتی که دادور در آن‌ها مهارت داشت، پیشرفت کند.^۵ بعنوان یک دادگاه جداگانه او می‌توانست درباره مسائلی تصمیم بگیرد که دیگر سازمان‌ها هیچ مهارتی برای سروکار داشتن با آن نداشتند، مهم تر اینکه یک "استور" برای انسان و یک سرپرست برای خانواده انتخاب کند.^۶ وظیفه زد شبیه موبد بود ولی اجازه نداشت که سرپرست و استور پیشنهاد کند.^۷ سلسله مراتب قوه قضاییه توسط موبدان موبد رهبری می‌شد، درخواست بیشتر ممکن بود علیه قضاوتش باشد.^۸ "همارگر" یک شغلی بود، که به دوره هخامنشی مربوط می‌شد، یک وکیل قانونی شاه در جریان دادخواهی بود، یک کارشناس مدیریت عمومی و یک قاضی، وظیفه‌اش به موردی بستگی داشت که با آن سروکار داشت.^۹

1. MHDA 17. 4_7, 22. 1_7.

2. Macuch 1981: 14.

۳. MHDA 12. 12_13. MHD 3. 6-8; MHD 110.13_15; Macuch 1993: 660

۴. ماکوچ ۱۹۸۱: ۱۴ روش داوری را توسط گروه‌هایی که دادگاه انتخاب کرده است را پیشنهاد می‌کند.

5. MHDA 26. 14_15; MHD 110. 13_15.

6. MHDA 26. 12_16

7. MHDA 26.17_27.4

8. MHDA 27.4_5

9. MHDA 27.13_28.3

دادخواهی با عملی که شاکی، علیه متهم به وجود می‌آورد، شروع می‌شد ولی شاکی علیه متهم تنها باقی می‌ماند که به حضور یافتن در دادگاه بی‌میل بود. افراد بیش از ظرفیت قانونی، گروه‌های در هر طرف بودند ولی برخی موارد استثنا وجود داشت. زنان و بردگان در حق خودشان به ندرت طرف دعوا بودند، آن‌ها معمولاً در دادخواهی بعنوان همکار وکیلشان (سرپرست) شرکت می‌کردند. یک زن در حق خودش بعنوان شاکی در بحثی که به مالکیت ربط داشت، نمی‌توانست ظاهر می‌شود.^۱ بچه‌ها همیشه در دادخواهی توسط سرپرستشان نشان داده می‌شدند. اگر یک پسر بچه قبل از اینکه دادخواهی به پایان برسد، به سن بلوغ می‌رسید، سرپرست نمی‌توانست دادخواهی را ادامه دهد و اگر او این کار را می‌کرد، نیت بدی داشت (وَدخواه) و قضاوت علیه او به پایان می‌رسید.^۲

قاضی تاریخ دادخواهی را تعیین می‌کرد،^۳ و قتیکه افراد مجبور بودند که در دادگاه حاضر شوند. و قتیکه هر دو گروه در دادگاه حضور یافتند، این ثبت می‌شد. اگر یکی از افراد از آمدن خودداری می‌کرد، حقیقت غیبت (نمی‌آمد: نیامد) در تفاهم نامه باید ثبت می‌شد.^۴ فقدان شنوایی "آزیش ماند" نام داشت، یک مجموعه و تا حدی سردرگمی عبارت قضایی، بین دیگران بدرفتاری در طول محاکمه اشاره می‌شد.^۵ "آزیش ماند" متوالی منجر به از دست دادن دادخواهی شد.^۶ یک روش مذاکرات در صبح شروع می‌شد و قاضی حکمش را همان روز اعلام می‌کرد.^۷ و قتیکه هر دو فرد حاضر می‌شدند، دادخواهی شروع می‌شد. این وظیفه قاضی دادخواهی بود که افراد، سن آن‌ها (تقریباً سیاهی و سفیدی مو)، جنسیت و نام و مهرشان را شناسایی کند.^۸ شنیدن بیانیتهای افرادی که در فاصله ۳ قدمی قاضی ایستاده بودند، ادامه می‌یافت. بیانیتهای شاکی (پیشی مار) توسط متهم (پسی مار) ادامه یافت. انتخاب افراد، حالت بیانیتهای را که نوشته شده بود، نشان می‌دهد (پیشی مار: کسیکه بار اول صحبت می‌کند، پسی مار کسیکه بعداً صحبت می‌کند).^۹ توافق نامه‌ها (سَخون نامگ) در طول شنیدن نوشته می‌شد که بیانیتهای افرادی را که آن‌ها با مهر تأیید کرده بودند، ثبت کند. و قتیکه هر دو فرد، بیانیتهایشان را اعلام کردند، دادخواهی وارد مرحله جدیدش می‌شد.

1. MHD 16.5_10

2. MHDA 32.9_13

3. MHDA 25.16_17

4. MHDA 73.13_74.5

5. MHD 10.16.11.7

6. Macuch 1981: 16;155 MHDA 13.17.14.1;

7. MHDA 25.15_26.11

8. Macuch 1981: 160

اکنون قاضی باید در مورد مسئولیت اثبات کسیکه بیکار شده بود، تصمیم می‌گرفت زیرا هیچ قانونی وجود نداشت که به این موضوع در حالت عمومی سرسامان دهد. در حقیقت یک بخش قابل توجه این موارد برای ما شناخته شده است (عمدتاً در دادخواهی مالکیت و ثروت) این وظیفه متهم بود که ثابت کند که ادعای شاکی درست نیست (نی ایدونیه).^۱ بیانی‌ها باید با دلایل، اسناد (مدارک)^۲ یا برهان اساسی ثابت می‌شد.^۳ این مهم است که در طول یک دادخواهی گاهی اوقات به شهادت یک شاهدی که قابل قبول بود، توجه کنیم.^۴ در مقابل ۳ شاهد احتیاج بود. تا یک مدرک شخصی بیرون از دادگاه را تصدیق بکند. (مثلاً در مورد وصیت‌نامه شفاهی).^۵

وقتیکه شاهدی، نه مدرکی و نه برهان اساسی دیگری در دست نبود، مسئله با امتحانات سخت یا سوگندها به نتیجه می‌رسید. باورکردن بیانی‌های غیر عادی، سخت بود که همچنین با قسم تأیید شده بود، (یعنی اگر بدهکار می‌گفت که بدهی‌اش را طلبکار باطل کرده است).^۶ در موارد مشابه دادخواهی در دادگاه به تأخیر می‌افتاد که فقط بعد از یک امتحان سخت یا سوگند خوردنی که انجام می‌شد، ادامه یابد، معمولاً در یک محل متفاوت (خوارستان) تحت سرپرستی "ورسالار".^۷ طبق کتاب دینکرد^۸ ۳۳ قسم، شناخته شده ولی تنها ۴ تا از آن‌ها در MHD+A ذکر شده است، شامل وری دینیک، وری پای نشان، وری پد سوگند و وری پد نامگ پساز. سوگند خوردن بعنوان یک مزیت در دادخواهی محسوب شده است، زیرا افرادی سوگند می‌خوردند، می‌توانستند بر نتیجه دادخواهی اثر بگذارند. این واضح است از قضاوتی که متهم را از حقیقت محروم می‌کند که در موردیکه او مرتکب شده است، سوگند بخورد، (یک عمل آیش ماند) و مزیت سوگند خوردن به شاکی ای که صلاحیت زیادی نداشت، منتقل شده بود.^۹ زمانیکه سوگندی بطور مناسب خورده می‌شد، دادخواهی در دادگاه ادامه می‌یافت. قاضی الان با مدارکی که در دسترس اش است، می‌تواند حکم را اعلام کند. تا این زمان شاکی حق دارد که توقف ماجرا را خواستار شود، ولی رضایت متهم برای اینکار

1. MHD 6.2_6, 15. 12_14, 14_16, 108. 6_8, MHDA 30.17_31.3

2. MHD 83.17_84.5

3. MHD 7. 3_4

4. MHD 107.9_12, 12_14

5. Macuch 1981: 137

6. MHD 8. 15_16

7. MHD 8.15_16, 8.16_9 1, 57. 3_12

8. Denkart 644. 14. ff in Macuch 1993: 135

9. MHD 14. 12_17

لازم بود.^۱ تا قضاوت تصویب شود افراد می‌توانستند بیرون از دادخواهی به توافق برسند. مثل یک توافقی که در پایان دادخواهی منجر شد، بهرحال مانع افراد نمی‌شد که بعداً دادخواهی جدیدی را شروع کنند.^۲ اگر دادخواهی به تأخیر نمی‌افتاد یا افراد بیرون از دادخواهی به توافق نمی‌رسیدند، قاضی حکم را اعلام می‌کرد. حکم گفته شده باید نوشته می‌شد (به احتمال زیاد توسط منشی‌ها) و یک نسخه آن در بایگانی نگهداری می‌شد.^۳ اگر حکم با قوانین مغایر بود، بد محسوب می‌شد (نپد خوب داشتن)،^۴ اگر این معیارهای اساسی قانون بود، این به عنوان قضاوت دروغ بررسی می‌شد (دروغ وذار).^۵

زمانیکه حاکمیت اعلام می‌شد، گروه‌ها می‌توانستند تصمیم بگیرند که آنرا قبول کنند یا علیه این را درخواست کنند. بعد از تأیید بیانیه آن‌ها، افراد گروه‌ها نمی‌توانستند افکارشان را تغییر بدهند.^۶ زمانیکه گروه‌ها (یا یکی از آن‌ها) علیه حکم ادعا می‌کرد، اقدام در دفعه دوم یا سوم ادامه یافت، که به دادخواهی دادگاهی که قبلاً شروع شده بود، وابسته بود.^۷ این دادگاه، دادگاه استینافی را درباره حقایق موضوع آگاه می‌کرد.^۸ یک فرم راه حل قانونی خاص در دادگاه سلطنتی در طول ۲ جشن بزرگ زرتشتیان، نوروز و مهرگان، اتفاق افتاد. طبق کتاب «التاج» از جاحظ، در طول وقایع شکایات علیه شاه و افسران می‌توانست توسط هر کسیکه از روش قبلی قضایی به هر دلیلی ناراضی بود، ارائه شود. موبدان موبد شخصاً همین کار را می‌کرد که این فقره انکار نشود. اگر پاداش به شاکی داده می‌شد، شاه مجبور بود غرامت شکایت را بدهد، در غیر این صورت شاکیان به خاطر این خیانت بزرگ تنبیه می‌شدند. این سنت که گفته شده برای چند قرن عادی بود، تا اینکه یزدگرد اول آنرا منسوخ کرد.^۹

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1. MHD 90. 6_8

2. MHD 74. 9_12

3. MHDA 26.6

4. MHDA 14.5_6

5. Macuch 1981: 194

6. MHD 3.1_3

7. MHD 3.6_8

8. MHD 110.13_15

9. Perry 1978:204. طبق کتاب طبری رسم ملاقات رسمی سلطنتی توسط یزدگرد اول از بین رفت. بهرحال کتاب اعمال شهدا این را متفاوت می‌داند: بنابراین محاکمه عمومی در اولین هفته هر ماه ادامه می‌یافت زمانیکه اشراف فرصت داشتند که به مسائل خلافکاری و ظلم

وستم مراجعه کنند، ن ک. Braun 1915:179

۲. ۳. قانون عملی جنایی: افسرانی که «فریزوان» و «زیندانبان» نام داشتند، مأمورانی بودند که در اقدام جنایی شرکت می‌کردند. فریزوان به قاضی در اجرای دادخواهی کمک می‌کرد. این وظیفه‌اش بود که مدارکی جمع کند و آن‌ها را در دادخواهی نشان دهد، که افراد را شناسایی کند، متهم را بازداشت کند و بعد از دادخواهی او را دورکند.^۲ زیندانبان نگهبان زندان بود ولی مهارتش درست توضیح داده نشده است، او شاید وظایفی شبیه فریزوان داشت.^۳ زیندانبان اسنادی را که به زندانیان مربوط بود، حفظ می‌کرد و مسئول حفاظت از زندانیان بود.^۴ در اقدامات جنایی علیه مسیحیان، وزیران نماینده شاه نامیده می‌شدند (شَریرِد ملکا_در متن سریانی)^۵، کسانی که حق خودشان را بدون مشورت با فریزوان طلب می‌کردند و اشراف متعدد روحانیت زرتشتی بودند.^۶ بازجویی زمانی شروع می‌شد که متهم از اتهام علیه خودش آگاه شده بود. اتهامات و اظهاریه شفاهی بیان می‌شد، گاهی اوقات در حضور پادشاه. تفاهم نامه در زمان شنیدن شرح اتهامات، سوآلاتی که از متهم می‌شد و جواب‌های او به سوآلات، نوشته می‌شد. تفاهم نامه، در طول یک روش جنایی بنام «پرسیشن نامگ» کتاب سوآلات ثبت می‌شد^۷ که شامل بیانیه‌های شفاهی گروه‌ها و همچنین قضاوتی که در آخر جلسه در آن ثبت می‌شد، بود.^۸ تفاهم نامه‌های این چنینی فقط در موارد «مرگزان» نوشته می‌شد، در موارد کم اهمیت یک «پرسیشن نامگ» تولید می‌کرد، اختیار عمل به قاضی واگذار می‌شد.^۹

زمانیکه شنیدن کافی بود که درباره قضاوت تصمیم گرفته شود، در پایان آن اعلام می‌شد، در غیر اینصورت شنیدن بیشتر ضروری بود. هیچ قانونی درباره فاصله بین شنیدن وجود نداشت. بین شنیدن متهم که در بازداشت بود، یا در زندان یا در بازداشت خانگی،^{۱۰} گاهی اوقات برای یک مدت زمان طولانی که به شکنجه عادی بود (حداقل در تحقیقات علیه مسیحیان) که به قطع عضو جدی بدنی منجر می‌شد (زبان

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره قانون عملی جنایی ن ک 373_384: Jany 2007:

2. Macuch 1981: 202_203 MHDA 27.10_12.

3. MHDA 28.11_16

4. MHDA 28.17_29.6

۵. شاید این معادل کلمه اوستیگان در فارسی باستان است: ن ک 632_633: Macuch 1993:

6. Wiessner 1967: 169_178.

7. Braun 1915: 203; MHD78.4.

8. MHDA 34.8_9

9. MHDA 34.6

10. Braun 1915: 208

متهم بریده می‌شد، دندان‌هایش کوبیده می‌شد، استخوان‌هایش شکسته می‌شد.^۱ چنانکه کتاب "اعمال شهدا" و "نامه تنسر" گواهی می‌دهند، مرتدان قبل از اینکه قضاوت اعلام شود، به زندان می‌افتادند. در حالیکه در بازداشت، متهم بین دزدان و قاتلان قرار داشت، با زنجیره‌های سنگین غل و زنجیر شده بود،^۲ بازجویی می‌شد، و در روز پی در پی آسیب می‌دید،^۳ که برای مدت طولانی بدون غذا و نوشیدنی نگه داشته می‌شد،^۴ با شاخه‌های تیغ دار انار شلاق می‌خورد^۵ و از ملاقات با زندانی جلوگیری می‌شد، برای آن‌ها غذا، نوشیدنی و پوشاک تهیه کند.^۶ ولی گاهی اوقات زندانیان با وثیقه آزاد می‌شدند (اگر چه اصطلاح قانونی برای این وجود نداشت)، حداقل این از یک مورد مجزا استنباط می‌شود.^۷

وقتی که آخرین استماع پایان می‌یافت، قضاوت فوراً آنرا ادامه می‌داد. قضاوت اساسی، مجازات معمولاً شامل جرم فرد متهم با دستور و نوع اعدام بود، یک شرح مفصل از اینکه این چطور انجام شده است، را می‌دهد. اعدام تا زمان زایمان به تأخیر می‌افتاد زمانیکه مجرم زن باردار بود، زیرا بچه معصوم بود و نباید به مرگ محکوم می‌شد.^۸ زیاده‌ترین (مکررترین) مجازات اساسی، سر بریدن بود با شمشیر که جلاد انجام می‌داد.^۹ گاهی اوقات سر بریدن جلدی تر بود: در این موارد جلاد اول انگشتان، بعد دست‌ها و پاها و سپس گردن مجرم را قطع می‌کرد.^{۱۰} به صلیب کشیدن راه دیگری بود که مجرم را می‌کشتند، گاهی اوقات فرد را به چار میخ می‌کشیدند.^{۱۱} به صلیب کشیدن مجازات دزدان و زنان جادوگر بود.^{۱۲} گاهی اوقات مجرم را از کمر، نصف می‌کردند^{۱۳} و یا بعد از آغشتن به نفت زنده زنده می‌سوزاندند.^{۱۴} رسمی وجود داشت که چشم

1. Braun 1915: 2_3

2. Braun 1915: 145

3. Braun 1915: 94

4. Braun 1915: 101

5. Braun 1915: 120

6. Braun 1915: 122

7. Braun 1915: 145_146; Hoffmann 1880:37_38

8. Nyberg 1964:10

9. Braun 1915: 34; 55; 81; 95; 99; 104; 105; 148; 169; Hoffmann 1880: 16

10. Braun 1915: 153; 176

11. Braun 1915: 185; 187; 268

12. Ibn Isfandiyar 1942:26

13. Braun 1915: 4; 92; Hoffmann 1880: 33

14. Braun 1915: 183

مجرم را با سوزن داغ، ناقص کرده و می‌گذاشتند که بمیرد^۱ و یا مجرم را تا کمر در زمین می‌گذاشتند و تیری به او می‌انداختند^۲ و یا سرکه و خردل را در چشم، دهان و بینی مجرم می‌ریختند.^۳ به ندرت برای اعدام سنگسار می‌کردند. گاهی اوقات فیل‌ها را برای اعدام مسیحیان، دزدان و قاتلان استفاده می‌کردند.^۴ زمانیکه فردی مشهور محکوم به مرگ بود و شاه شخصاً می‌خواست مطمئن شود که واقعاً مجرم مرده است، رهبر گروه، سر محکوم را می‌برید و به حاکم تقدیم می‌کرد.^۵

۳.۳. قانون جنایی: علمای قانونی ساسانی یک سیستم گناه را تأسیس کردند که طبق مقدار خسارتی که به آن‌ها پرداخت می‌شد، آن‌ها را در یک سلسله مراتب قرار می‌داد. چنانکه شایست و نشایست ۱.۲ آنرا دارد: "یک فرمان ۴ استیر است و هراستیر دارای ۴ درخم است، آگرافیت، اویرشیت که کوچک‌ترین غرامت هستند، ارزش آن‌ها خاص است، اختیاراتی به کسانی که درخم گفته می‌شود، داده شده است، آردش ۳۰ استیر، خور ۶۰ استیر، بازا ۹۰ استیر و یات ۱۸۰ استیر و تَنَپُهَل ۳۰۰ استیر است."

طبق این لیست جنایات کوچک، آگرافیت و اویرشیت بودند، که اندازه کیفی مشخصی نداشتند بعد از آن فرمان، آردش، خور، بازا، یات، تَنَپُهَل بودند. جنایات فردی (دزدی، جراحات بدنی و غیره) در این سیستم قرار داشتند و در نتیجه جریمه می‌شدند. ولی اگر کسی جنایت شبیه آنرا از روی عادت مرتکب می‌شد، او بعد از یک تعداد ثابت جنایات بر طبق طبقه بعدی سلسله مراتب محکوم می‌شد. منطلق اصلی این سیستم تناسب بود، زیرا تعداد جنایات خطرناک‌تر کمتر بود، نیاز به تغییر دادن طبقه نیاز داشت. مثلاً ۸ جنایتی که یک آگرافیت مرتکب می‌شد، مرتکب جرم توسط تَنَپُهَل مجازات می‌شد ولی این هفتمین اویرشیت و فقط پنجمین آردش بود که به نتیجه یکسان منجر می‌شد. لیست جنایات در شایست و نشایست ۱.۲ یافت شده که کامل نیست، زیرا "مرگ‌رزان و سروش‌چرنام" را از قلم انداخته است.^۶ ضمیمه متن شایست و نشایست (فصل ۱۱)، بهر حال یک فهرست جنایات متفاوت می‌دهد که با متن تکرار کرده است. بنابراین بین فرمان و

1. Braun 1915:4

2. Braun 1915: 4

3. Braun 1915: 185; Hoffmann 1880: 56

4. Braun 1915: 182. نامه تسر ادعای کتاب اعمال شهدا را تأیید می‌کند که فیل هاعلیه بدعت گذاران استفاده می‌شدند: ن ک این

اسفندیار ۱۹۴۲:۲۶.

5. Braun 1915:3

6. برای قانون جنایی ن ک Jany 2007: 362-373 and Macuch 2003: 172_189

7. درست صحبت کردن، مرگ‌رزان یک اصطلاح جنایی نیست ولی به کسانی که جنایات بزرگ مرتکب می‌شوند، اشاره دارد.

آگرفت، طبقه "سروشوچرانام" است. فصل ۱۶ اثر مشابه ترتیب دیگری از جنایات را دارد، در آغاز فرمان بعنوان جنایت جزئی است که آگرفت، اوپریش و آردش آنرا دنبال کردند. برای مراجعه به جنایات فردی، منابع ایران میانه همگی روی تَنَاطُهل و مرگززان تمرکز کردند، که تنها دارای مطالب کمی برای شرح طبقات دیگر هستند. یات تنها یکبار سند ارائه کرده است (ریختن آب در مکان آلوده)،^۱ فرمان هم گناه عبادی است، زنان حیض در آتش یا در آب نگاه اجمالی بکنند،^۲ افرادی که آب را به خانه آلوده می آورند^۳ یا بدون پوشیدن کُستی (نوعی کفش)،^۴ پله را راه بروند. فرمان می توانست به تَنَاطُهل تغییر یابد، اگر زن حیض^۳ قدم به سمت آتش راه می رفت یا هرکسی بدون پوشیدن کُستی بیشتر از ۳ پله راه می رفت.^۵ خُور با یک غیر ایرانی، یک آگدین یا یک زن تَنَاطُهل بدون ازدواج با هم زندگی می کنند.^۶ جرم شاگردی که متن مقدس را یاد نمی گرفت، آردش بود.^۷ جنایات تَنَاطُهل نیز شامل این موارد بود: عدم رعایت تشریفات مثل حمل کردن آتش بسوی مردم در ۳ قدم،^۸ بردن و روشن کردن آتش در یک خانه آلوده،^۹ داخل شده به خانه آلوده ای که آنجا کاری انجام نمی شود،^{۱۰} حرکت دادن گروهی که قبلاً آدم پستی به آنها نگاه نکرده است،^{۱۱} داشتن رابطه جنسی با زن حیض،^{۱۲} راه رفتن زن حیض در باران یا نشستن او در آب،^{۱۳} راه رفتن بیش از ۳ قدم بدون پوشیدن کُستی،^{۱۴} راه رفتن بیش از ۴ پله با پوشیدن فقط یک کفش،^{۱۵} حرف زدن

۱. شایست و نیشایست ۲.۵۱

۲. شایست و نیشایست ۲۸_۲۷.۳

۳. شایست و نیشایست ۲.۵۱

۴. شایست و نیشایست ۴.۱۰

۵. شایست و نیشایست ۲۸_۲۷.۳؛ شایست و نیشایست ۴.۱۰

۶. ایرپلستان ۱۲.۲۹

۷. ایرپلستان ۱۷.۱

۸. شایست و نیشایست ۲.۴۰

۹. شایست و نیشایست ۲.۵۰

۱۰. شایست و نیشایست ۲.۵۳

۱۱. شایست و نیشایست ۲.۶۹

۱۲. شایست و نیشایست ۳.۲۶

۱۳. شایست و نیشایست ۳.۲۸

۱۴. شایست و نیشایست ۴.۱۰

۱۵. شایست و نیشایست ۱۲.۴. طبق روایات پهلوی ضمیمه دادستان دیننگ پوشیدن تنها یک کفش شیر زنان باردار را خشک می کند.

در حین غذا خوردن،^۱ ناتوانی در حفظ کردن گات‌ها یا شادی نکردن در جشن گاهنبار که بخاطر دشمنی یا نافرمانی بود،^۲ به قتل رساندن سگ یا حیوانات وحشی سودمند.^۳ بعضی گناهان در ابتدا بعنوان تَنَاطُهل طبقه بندی شده که بعد از یکسال مَرگَرزان می‌شد، اگر گناهکار بطور دائمی با بچه یک آگدین یا گناهکار تَنَاطُهل راه می‌رفت،^۴ یک زرتشتی اصیل را به یک غیر ایرانی یا آگدین یا به کسیکه گناه تَنَاطُهل را مرتکب شده است، باید تحویل می‌داد،^۵ ارتداد،^۶ که بعد از پذیرش وضعیت اسطوری تثبیت کند.^۷ سرانجام گناهانی وجود دارند که بعنوان مَرگَرزان متناسب شده، زمانیکه برای بار اول مرتکب شده، مثل بردن یک گروه به سمت آتش برای اینکه گروه ملتهب شود،^۸ بردن یک گروه در باران،^۹ بردن یک گروه به تنهایی،^{۱۰} زن باردار جسد مردار را بخورد،^{۱۱} اینکه گناهکار تَنَاطُهل از ثروتش به (زَدَس) بخشش کند،^{۱۲} ناتوانی در حفظ کردن تنها بخاطر مست بودن.^{۱۳} علاوه بر این کارهای خلاف عبادت، تلاش برای به قتل رساندن شاه هم مَرگَرزان بود.^{۱۴} فرار سربازان از میدان جنگ سزاوار مجازات بزرگ بود.^{۱۵}

۳.۴. قانون فردی: همه موضوعاتی که در MHD+A ارائه شده درباره موضوعات قانون شخصی است ولی دادخواهی درباره قانون خانواده و قانون وراثت وجود دارد. این حتی برای خواننده امروزی قابل درک

۱. شایست و نیشایست ۵_۳.

۲. نیرنگستان، فرگرد ۲: ۴_۳، ۲۶؛ ۱: ۲۴، ۲۳.

3. Macuch 2003: 187

۴. ایرپدستان ۱. ۱۱.

۵. ایرپدستان ۸. ۱۱.

۶. نیرنگستان، فرگرد ۲: ۴. ۲۳. این حکومت ارجاعات به تنسر را تأیید می‌کند برای اینکه مُرتدانی را که بلافاصله تعقیب نشدند را تعقیب کند، تنها بعد از یکسال زمانی که گناهکاران توبه نکرده باشند.

MHD 82. 13_14. ۷

۸. شایست و نیشایست ۴۰_۲.

۹. شایست و نیشایست ۹_۲.

۱۰. شایست و نیشایست ۶۳_۲.

۱۱. شایست و نیشایست ۱۰۵_۲.

۱۲. نیرنگستان، فرگرد ۲: ۳، ۳۶.

۱۳. نیرنگستان، فرگرد ۱: ۱۱، ۲.

۱۴. oy ke pad gyan I khwadayan kokhshed, margarzan, be ozanishn. می‌کند شاه را به قتل برساند

مَرگَرزان است، که باید کشته شود. Nyberg 1964:10.

۱۵. Braun 1915:43: توسط نامه تنسر تأیید شده است.

است زیرا قانون خانواده ساسانی در حقیقت پیچیده بود و این شگفتی کمی است که موضوع دشوار، راهشان را به مجموعه پیدا کرده است.

یک خانواده ایرانی مرد سالارانه و پدر سالارانه بود ولی این موضوعی است که بحث کنیم که آیا خویشاوندی پدری بود یا خیر. آ. پریخانیان، درباره ساختار خانواده پدری بحث می‌کند ولی "ب. جریلد" اینرا انکار می‌کند، زیرا یک زن پیوندش را با خانواده اولیه‌اش از دست نمی‌دهد که حق دارد آنرا پس بگیرد، اگر اوضاع نیاز داشت که برای یکی از خویشاوندان مذکرش، وارثی تولید بکند (ایوکین).^۱ یک ازدواج اجباری تک همسرانه نبود، زیرا، (۱) سه نوع ازدواج وجود داشت که مرد می‌توانست همزمان انجام دهد و (۲) مرد در انواع مشابه ازدواج می‌توانست زنان بیشتری داشته باشد.

اصل ازدواج "پدیک شای" نام داشت که شوهر از حقوق خانواده‌های پدری (کدگ خُودای) از زنان و فرزندان لذت می‌برد. ازدواج پدیک شای، با یک پیمان ایجاد می‌شد. متأسفانه هیچ قراردادی به ما نرسیده است ولی یک ازدواج قراردادی در سغد نوشته شده که تاریخش ۷۱۰ میلادی است، که قطعاً با اجداد ساسانیانش فرق دارد.^۲ ازدواج پدیک شای، عروسی ای بود که شوهر حق داشت زن و بچه‌هایش را سرپرستی کند (سالاری). سالاری یک بخش مهم پیمان ازدواج بود، زیرا بدون سالاری ازدواج باطل و غیرقانونی بود (MHD 4.15: 5.3). از طرف زن این سرپرستش بود (سالار)، کسیکه پیمان را امضا می‌کرد و اگر ازدواج بدون اجازه سرپرست انجام می‌شد، باطل بود (MHD 36. 2_5)، یا فقط بعنوان ازدواج خُوسرایون، مورد تأیید بودند نه بعنوان پدیک‌شای. از نظر تنوری اجازه دختر لازم بود، اگر زمانیکه او خرد سال بود، پیمان منعقد می‌شد او باید ازدواج را قبول می‌کرد یا تا وقتی که به سن بلوغ برسد، آنرا نپذیرد (MHD 17_90; 15_17; 89. 7_9; 36.9_16; 106). بعنوان اهمیت سالاری شوهر حق داشت خانواده را مدیریت کند (چنانکه نام زیادی از ازدواج را منعکس می‌کند) با دستوراتی (فَرمان) که تمام افرادی که به سالاری‌اش (زن، بچه‌ها و بردگان) تعلق داشتند، باید اطاعت می‌کردند (فَرمان بُرداری). غفلت از دستورات یک گناه جدی بود بنام "اَتَرَسْگایی" (شجاع - ترس) با نتایج قانونی. این به هیچ وجه برای فقهای ساسانی معلوم نبود که چه اعمالی بعنوان عمل "اَتَرَسْگایی" تلقی می‌شد و بنابراین افکار گوناگون مشخص شدند. ولی تردید در فقه نشان می‌دهد که شوهران ممکن است در این باره از قدرت اختیاری لذت ببرند. اینجا بهر حال، فُضات به کمک زن آمدند زیرا مدرکی که شوهر درست کرده بود، می‌توانست به دادگاه آورده شود و زن می‌تواند ثابت می‌کند که او در حقیقت مطیع شوهرش بود. تنها مدرک دادگاه (دِبی پَدَاَتَرَسْگایی)

1. Hjerrild 1993: 80_85

2. Mackenzie 1969

به قدر کافی یکپارچه بررسی شده که (ایور) ثابت می‌کند زن گناه آت‌سگایی را مرتکب شده است. یکبار آت‌سگ بودن، زن را از حقوقی که قبلاً لذت می‌برد، محروم می‌کرد (درآمد از دست می‌داد (ون دشن) سهمش را از دست می‌داد اگر با شوهرش شریک می‌بود) ولی حقی را که با آن سهمش را بطور خودکار ارث می‌برد، از دست نمی‌داد ولی این زمانی بود که شوهرش در وصیت نامه‌اش به این موضوع اشاره می‌کرد.

این اصل بنیادی قانون ساسانیان بود که هیچ خانواده ای بدون سرپرست باقی نماند. بنابراین اگر اقوام پدری می‌مردند، یک سرپرستی برای انجام (مدیریت) کارهای خانواده منصوب می‌شد. سرپرستان سه نوع بودند: (۱) دودگ سالاری بودگ، از بین اعضای خانواده هسته ای می‌آمد، معمولاً پسر متوفی بود، اگر او قبلاً به سن بلوغ رسیده بود. در این حالت پسر سرپرست مادرش بود، اگر مادر قصد داشت دوباره ازدواج کند، رضایت پسر نیاز بود (MHD 26. 3_5). آشکارا همچنین پسر، سرپرست برادران و خواهران خردسالش بود. (۲) اگر هیچ پسری در خانواده نبود، موبدان یک سرپرست را از بین اقوام نزدیک معرفی می‌کردند (دودگ سالاری گماردگ). اقوام پدری حق داشتند بهرحال، که سرپرستی را برای خانواده‌اش با اختیارش تعیین کنند. (۳) مثل کسیکه "دودگ سالاری گردگ" خوانده می‌شد که او این کار را نپذیرفت یا به فرد دیگری واگذار کرد (MHD 28. 12_13; MHD 27. 4_5; MHD 14. 9_12). این از داوری ای که در MHD+A ثبت شده معلوم می‌شود که فقهای ایرانی دودگ سالاری بودگ تلقی می‌شدند یعنی سرپرست مطلوب در حالیکه ۲ سرپرست دیگر تنها بعنوان افراد اضافی (فرعی) حساب می‌شدند. مثلاً اگر یک پسر خردسال به سن بلوغ می‌رسید، باید سرپرست خانواده می‌شد و سرپرست گماردگ یا گردگ باید فعالیتش را متوقف می‌کرد. او باید ادامه می‌داد تا حقیش را بگیرد، او آدم بدی بود (ودخواه) و متعمد (MHD 48. 16_17; MHD 32. 9_13).

این حق شوهر بود که ازدواجی را که در مدرکی بنام هشت نامگ نوشته شده بود را فسخ کند. در طلاق نامه شوهر باید فردی را تعیین می‌کرد که بعد از طلاق از همسرش نگهداری کند. طبق قانون اگر شوهر نمی‌توانست کسی را پیدا کند، طلاق نامه باطل و غیر قانونی بود ولی در شغل قانونی (گردگ) دادگاه کاملاً این قانون را دنبال نمی‌کرد (MHD 4.10). شوهر باید پول جهیزیه ای را که زن آورده بود پرداخت می‌کرد ولی این موضوعی بود که بین علمای قانونی ایران بحث می‌شد که آیا درآمد زن (ون دشن) همچنین استرداد شده بود (MHD 4.10_15).

هیچ قانونی درباره حق پسر ارشد وجود نداشت، بنابراین تمام فرزندان مشروع حق داشتند ارث ببرند ولی پسران دوبرابر سهم دختران مجرد ارث می‌برند، درحالیکه یک زن بیوه سهم مساوی با پسر را می‌گرفت و دختران متأهل هیچ چیز دریافت نمی‌کردند. (زیرا آن‌ها قبلاً سهمشان را در قالب جهیزیه دریافت کرده

بودند). اگر تعداد پسران زیاد بود، پدر باید از بین ورثه مذکرش یکی را انتخاب می‌کرد، زمانیکه پدر فوت می‌کرد جانشین او بعنوان سرپرست خانواده باید وظایف تشریفاتی را انجام می‌داد. زیرا مراسم تشریفات و پرستش به وکالت از متوفی بسیار مهم بود، داشتن یک پسر هم در عقیده مذهبی و هم مراسم عبادت ضروری بود. بنابراین قانون ساسانی تلاش زیادی کرد تا پسر را برای مرد بدون ارث ضمانت کند. روش اول فرزند خواندگی بود ولی وضعیت قانونی فرزند خواندگی پسر موضوع بحث بود و فقهای ایرانی ظاهراً به این رسم با یکسری حدس و گمان توجه کردند (7_71.4; 10_69.9; 12_26.10 MHD). در مقابل معانی اسطوری بطور گسترده پذیرفته شده بود که ظاهراً به تفکر قانونی ایرانی نزدیک‌تر بود تا به فرزند خواندگی. بنابراین یک مرد مقداری را که او مناسب می‌دید جدا می‌کند، ولی نه کمتر از ۶۰/۸۰ استیر/درخم، برای وارثی که اسطور درست کرده بود. اگر پسر به سن بلوغ می‌رسید، بعنوان وارث مشروع وصیت کننده شناخته می‌شد که مقداری را که پدرش تعیین کرده بود، ارث می‌برد، درحالیکه علاقه ای که در طول این سال‌ها بدست آورده بود، وجه پرداختی اسطور بود. اسطورها سه نوع بودند: بودگ، گماردگ و گردگ، یک طبقه بندی متناسب با سرپرستان.

یکی اسطوری بودگ، زن بیوه زرتشتی مذهب بود (8_44.6 MHD). همچنین دختر مرد متوفی بعنوان اسطوری بودگ بررسی شده مگر اینکه او تحت سرپرستی پدرش در زمان فوتش (فوت پدرش) بود. اگر دختر قبلاً متأهل محسوب می‌شد، ازدواج قبلی اش باید باطل می‌شد (4_43.1 MHD). این برای فقهای ایرانی آشکار نبود که اگر تعداد دختران زیاد بود کدامشان باید اسطور می‌شدند: برخی علما جوان‌ترین دختر را ترجیح می‌دادند، در حالیکه دیگران دختر اول را (47_46.17: 42_41.16 MHD). اسطوری گردگ کسی بود که وصیت کننده با اختیار خودش او را تعیین می‌کرد که آن فرد باید نسبت به بودگ برتری می‌داشت. بنابراین زمانیکه یک اسطوری گردگ کاندید می‌شد، اسطوری بودگ مسئولیت اسطوری را بعهده می‌گرفت، تنها زمانیکه اسطوری گردگ بنا به دلایلی در انجام تعهداتش ناتوان بود (15_41 MHD). وصیت کننده می‌توانست هرکسی را بعنوان اسطور برای خودش بجای فرزندان و همسرش تعیین کند (16_82.10 MHD). انتصاب اسطوری گماردگ زمانی بود که وصیت کننده یک اسطور را به اراده خودش تعیین نمی‌کرد و اسطوری بودگ در خانواده وجود نداشت. اگر چندین نفر بودند که برای انجام وظیفه اسطوری آمادگی داشتند، سزاوارترین آن‌ها (سزاگتر) توسط موبد انتخاب می‌شد (4_43.1 MHD 12_26.11 MHA). درباره شخص اسطور هیچ تفاوتی بر اساس جنسیت نیست ولی اسطورهای زنانه نسبت به اسطور های مردانه برتری داشتند. یک زن می‌توانست تنها اسطور یک مرد باشد (11_43.8 MHD) زیرا در غیر اینصورت این ممکن نبود که تعیین کند بچه‌ها مال چه کسی هستند ولی یک مرد می‌توانست اسطور چندین فرد باشد. طبق نظریه دینی و قانونی، وظیفه اسطور بدون منافع مالی

ارزشمند بود ولی طبق دیدگاه "مردگ"، وضعیت اسطوری حداقل برای مردان می‌توانست مفید باشد و در آخر به نظر می‌رسد که واقعیت اجتماعی نزدیک‌تر باشد (9_41.8 MHD: 7_2.6 MHDA).^۱

ازدواج چَگَر، امر ممکن دیگری بود که یک وارث را برای فرد متوفی بدون فرزندان مذکر درست می‌کرد. یعنی زمانیکه مردی می‌مرد بیوه و دخترش لازم بود که در ازدواج چَگَر شرکت کنند و بچه‌هایی برای مرحومش، پدخشای شوهر و پدر تولید کنند. بنابراین در ازدواج چَگَر، پدر و شوهر لازم نبود که سرپرستی بکنند. در نتیجه ازدواج چَگَر یک ازدواج وابسته زناشویی بود و همسر (زن) اجازه داشت تا یک سالار (سرپرست) را برای خودش از بین اعضای مذکر خانواده شوهر مرحومش انتخاب کند. در محرومیت از سالاری چَگَر، شوهران هیچ رابطه قانونی با فرزندان خودشان نداشتند، یک وضعیت غیرعادی که با تمایلاتشان مغایر بود. پس تلاش‌هایی برای ایجاد رابطه قانونی بین پدر و پسر انجام می‌شد. بهر حال چون هدف ازدواج چَگَر به خطر می‌افتاد، یک بحث بین علم‌های قانونی دنبال شد که MHDA که شامل چند عقاید قانونی ضد و نقیضی در این مورد است؛ به آن گواهی داده است. در اواخر دوره ساسانی به نظر نمی‌رسد که این بحث به نتیجه قطعی رسیده باشد ولی منابع دوره بعد از ساسانیان، بطور آشکار ثابت می‌کند که روابط قانونی بین پدران چَگَر و پسرانشان شکل گرفته بود (حق وراثت، اسطوری) و ازدواج چَگَر، بنابراین عملکرد اصلی‌اش را از دست داد و یک ازدواج سطح دوم تبدیل شد.^۲

یک ازدواج خُوسرایون رایج شد، زمانیکه ازدواج بدون اجازه سالار به هر دلیلی انجام می‌شد. در این ازدواج شوهر؛ گادار نام داشت که حق نداشت تا درآمد را ذخیره کند، اگر زن زمان انعقاد ازدواج سرپرستی نداشت، حق اینرا نداشت که سرپرست خودش باشد (خُویش تَن سالار)؛ و در غیر این صورت تحت سرپرستی پدر یا برادرش باقی می‌ماند (4_14.1 MHDA). پس گادار هیچ وظیفه‌ای نداشت که به زنش خرجی بدهد، کسیکه باید با درآمد خودش یا پدرش زندگی می‌کرد، زمانیکه او هیچ درآمدی نداشت، باید برایش فراهم می‌شد (3_33.1 MHD). اینجا دوباره رابطه قوی بین ازدواج و سرپرستی مثل ویژگی تفکر قانونی ایرانی، پیش زمینه بود. بدون سرپرستی، بهرحال فرزندان که از این ازدواج متولد می‌شدند، بعنوان بچه‌های گادار محسوب نمی‌شدند که ثابت کند که این شکل غیرطبیعی ازدواج بود که زمانیکه سرپرست (یعنی پدر یا برادر) برای برپایی یک ازدواج مناسب برای زن وارد عمل می‌شدند و شکست می‌خوردند. هم

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره اسطور ن ک Hjerrild 2002 & 2006

2. Carlsen 1984:105_114

ازدواج چَگَر و هم خُوسرایون، بعنوان ازدواج موقت انجام می‌شد، یعنی تداوم ازدواج در قرارداد شکل گرفته بود و زمانیکه وقشش به پایان می‌رسید، فسخ می‌شد.^۱

در مطالب مالی (پولی) MHD+A چیز زیادی ندارد که به خواننده امروزی پیشنهاد کند. این قطعی است که فقیهان ایرانی یک تفاوت بین تصاحب (خُواستگ، دارِشَن) و مالکیت (خُوشیح) قائل شدند. درباره قانون تعهد، یک مجموعه ای با مشکلات کم اهمیت در روش سفسطه ای برای بحث کردن شامل می‌شود که فاصله زمانی در یک طرح کلی کوتاه بعنوان این احتیاج نیست. ولی یک رسم (سنت) خاص که ما آنرا خیر خواه می‌نامیم، سزاوار یکسری توجه است. فردی که اجازه داشت دارایی اش را برای هدفی که مشخص کرده است، جدا کند، ادراکی است که با کمک ثروت انجام (تکمیل) شده است. اداره و مدیریت این مورد، مسئولیت سرپرست بود که مؤسس آنرا تعیین کرده بود. بین افراد ذینفع، مهاجر می‌توانست باشد اگر اعتماد برای مراسم عبادی روح خودش وجود داشت (زُوان یَزِشَن رأی)، یا هر فرد دیگری اگر هدفش رستگاریش بود (پَدَرُوان). یک اعتبار خاصی برای آتشکده بود. یک ثروتی برای این هدف کنار گذاشته شده بود (خیری آتَخش) که می‌توانست برای اهداف تجاری استفاده شود، بدون اینکه هدف سرپرست را به خطر اندازد، یعنی نگهداری (اعتقاد) آتشکده.^۲ از آنجایی که نجیب زاده‌ها، افراد مهم و ثروتمند آتشکده می‌ساختند، ثروت فراوانی که در این شرکت‌ها متمرکز شده بود، نقش مهمی در اقتصاد ساسانی داشت. بنابراین تعجب ندارد که ما مشکلات مشروع بسیاری راجع به مدیریتش در MHDA بتوانیم پیدا کنیم.

۴. قانون ساسانی در مفهوم جهانی

قانون ساسانیان طبق ادعاها و ارزش‌های خودش تحول (تکامل) یافته است ولی ما تعدادی شباهت با دیگر نظام‌های قانونی می‌توانیم پیدا کنیم. مفهوم آرْت و قانون در یک شکل بسیار بزرگ بعنوان قانون اهورامزدا، عقلانی بود ولی بعنوان یک معیار مثبت نشان داده نمی‌شود، به پیامبری که به عقیده مذهب هندو شباهت داشت که ممکن است به دلیل میراث مشترک هند و ایرانی باشد. تفکر قانونی ساسانی بر قانون یهود تأثیر داشت، حداقل این از عبارات قانونی ایرانی که در تلمود یافت شده، نتیجه‌گیری می‌شود.^۳ فقهای یهودی با شغل قانونی ساسانیان آشنا بودند، آن‌ها حتی می‌دانستند که چگونه و چه زمانی به افسران ایرانی رشوه

۱. برای اطلاعات بیشتر از ازدواج موقت ن ک Macuch 1985.

۲. برای ودیعه‌ها و مسئولیت‌های دوره ساسانی ن ک Janj 2004.

3. Macuch 1999 & 2002.

بدهند.^۱ هم در قانون یهود و هم در قانون ساسانی یک فرد می‌توانست یک برده نیمه آزاد باشد، یک موقعیت قانونی خاص در دیگر تمدن‌های قانونی راه نیافته بود.^۲ مسئولیت‌هایی که بالا اشاره کردیم، ظاهراً یک سنت جامع شناخته شده در سرتاسر نواحی مدیترانه بود، زیرا این همچنین در قانون امپراتوری روم و بیزانس یافت شده است، و این همچنین یک سنت خاص قانون اسلامی است (وقف). اینکه زمان تأسیس وقف در قانون اسلامی از نمونه‌های ساسانیان یا بیزانس الگو گرفته یا خیر موضوعی است که در دانش مدرن باید درباره‌اش تحقیق شود.^۳ شاید قانون ساسانی تأثیر خیلی زیادی روی تفکر قانونی اسلامی نسبت به زمانی که قبل از این ایمان آورد، نداشت.^۴ خلاصه اگرچه قانون ساسانی از دیگر تمدن‌های قانونی جدا نبود، این طبق مفاهیم خودش گسترش یافته بود و اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امپراتوری ساسانی موضوعی است که تقریباً از بیرون تأثیری نداشت و انگیزه‌های خیلی کمی به تمدن‌های قانونی هم‌جوار می‌داد.



1. Gittin 28b.

2. Jany 2009: 473_484

3. Macuch 1994 & 2004.

۴. درباره مقایسه اصول الفقه با نظریه قانونی زرتشتیان ن ک 2005 Jany; چه منصب qaAi al-qaAat در نمونه‌های ایرانی داخل شده است یا خیر، در 2008 Jany مطرح شده است.